

مدارس اسلامی

وچگونگی تعلیمات و تشکیلات آن

نگارش آقای بدیع الزمان

۲

آنطبقه از علما و دانشمندان که در یک یا چند رشته از علوم اسلامی سرمایه‌ای بدست آورده و خویش را وارث علوم و جانشین پیغمبر یا خازن لغت و دارنده آداب عرب می‌پنداشتند برای تربیت محصلین و خواستاران دانش و نشر علوم اسلامی هم برسیرت پیغمبر در مسجد می‌نشستند و یکی از ستونهای آن تکیه میدادند و طلاب بر گرد آنان مانند صحابه در مجالس پیغمبر حلقه می‌زدند و از فوائد آنان بهره‌مند می‌شدند.

هر چند ورود بدین مجالس که آنها را بمناسبت طرز نشستن طلاب حلقه درس مینامند ظاهراً بر هیچ شرطی متوقف نبوده و همه اشخاص اعم از با سوادان و بیسوادان میتوانسته اند در حلقه های درس حاضر شوند ولی غالباً کسانی که بدان مجالس میرفتند در خارج مقدماتی بیموده و بردانش خواندن و نوشتن توانا بودند.

برای تحصیل سواد ابتدائی یعنی خواندن و نوشتن مکاتب یا کتاب که لفظ آن از کتابت بمعنی نوشتن (که در مقابل قرائت است نه بمعنی نویسنده گی که همواره بمعنی مقابل شاعری استعمال میشود) مشق است مهیا بود و خردسالان سواد خواندن و نوشتن را در آنجا تکمیل میکردند.

اولین چیزی که بعد از الف با باطفال می‌آموختند قرآن کریم بود و برای تسهیل تعلیم در بعضی از شهرها سرمشقی که بر تخته مشق اطفال می‌نوشتند از آیات قرآن انتخاب می‌کردند و تقدیم درس قرآن بدانجهت بود که اگر برخی خردسالان بعلل و اسباب نامرتب یا بسبب تنبلی و بیهوشی باتمام تحصیلات کامیاب نگردند لااقل بتمام یا قسمتی از کتاب اللہ آشنا باشند و از ادراک ثواب قرائت و درجات قراء بی بهره نمانند.

بخصوص^۱ در قسمتی از ممالک اسلامی تعلیمات ابتدائی را بدرس قرآن و کیفیت رسم و کتابت آن و اختلاف علما در آن باب منحصر کرده بودند و از آموختن فنون دیگر خودداری میکردند تا اینکه اطفال در قرائت قرآن استاد و چیر دست میشدند یا سر خود گرفته پی حرفت و کاری دیگر میرفتند. در بعضی شهرها و ممالک تعلیم حدیث و قوانین علوم با آموزش قرآن آمیخته ولی اهمیت درس اخیر از همه افزونتر بود.

در اندلس و قسمتهای شرقی از ممالک اسلامی دروس مکاتب بقرآن انحصار نداشت بلکه علاوه بر آن اطفال بخواندن و حفظ مقدماتی از نظم و شعر و قوانین زبان عرب و حسن خط مکلف بودند و پس از طی دوره ابتدائی بمعارف آن روزی اجمالاً آشنائی پیدا می کردند. منتهی مرسوم مکاتب اندلس با مشرق در این قسمت فرق داشت که مشرقیان تعلیم خط را بمکاتب مخصوص نکرده بلکه در خارج نیز نزد استادان این فن صرف وقت مینمودند ولی اهل اندلس خط را تنها در مکاتب یاد میدادند:

در نتیجه اختلاف این دو نوع از تعلیم یعنی اولین که بسیط و منحصر بقرآن و دوم که ترکیبی و تقریباً شبیه دبستانهای امروزی بوده و رویهمرفته قوه تصرف و ملاحظه علمی مردم اندلس و مشرق بر سایرین میچربیده است.

ابن خلدون علت این قضیه را همان بساطت و انحصار درس بقرائت قرآن شمرده و پنداشته که چون قرآن معجزه و گفته و نوشته مثل آن بیرون از اندازه توانائی بشر است بدینجهت محصلین ایندسته از مکاتب باجمود فکر و قلت تصرف باز میآیند. معجزه بودن قرآن (با اختلاف در کیفیت و وجه اعجاز آن) اتفاقی مسامین است ولی پوشیده نیست که تمامی و کمال فصاحت و بلاغت هیچ سخنی سبب قلت تصرف خواننده آن نمیشود و بتجربه مشهود است که هر کس با سخنان شیوا و بلیغ بزرگان بیشتر سرو کار دارد تصرف او در انواع فکر و اسلوبهای نظم و نثر افزونتر و فصاحت ممتازتر است و بهمین جهت ادباء پیشین حفظ و دقت در اشعار فصحاء و بلغاء مسام را لازم شمرده و عالی الخصوص در هر يك از فنون کتب استادان بزرگ را که بر حقائق و دقائق بیشتری مشتمل بوده تدریس و مطالعه میکردند.

واضح است که تعلیم قرآن بطوری که پیشینیان معمول داشته اند و هنوز هم معمول است هیچ گونه فائده‌ای ندارد زیرا قرآن قطع نظر از آنکه عربی و قدیمترین متن موجود این زبان و دارای اسلوبی ممتاز است که تقلید آن غیر ممکن و در صورت امکان مناسب هر مقام نیست اکثر یا همه اطفال بجهت اشکال و صعوبت فهم آن دچار زحمت میشوند و پس از جدوجهد بسیار ممکن است طوطی وار یاد بگیرند و تصویر کلمات و نقوش حرکات آنرا بخاطر بسپارند و بهمین جهت دیده میشود که متعلمین مکاتب پس از گذشتن چندسال در صورت عدم ممارست تمام آن نقوش را از لوح خاطر سترده بتعلم جدید محتاج می گردیدند و تعلم قرآن با کتب دیگر که متعلم با معانی آنها آشنایی شد و بوسیله همان آشنائی تا آخر عمر بر خواندن آنها توانا بود شباهت نداشت. بعضی از متفکرین اسلام بعدم نفع این رویه پی برده و قاضی^۱ ابوبکر بن عربی عقیده داشته که تعلم قرآن باید پس از تحصیل عربیت و مقداری حساب باشد و بخصوص روش مکاتب اسلام را انتقاد کرده و تعلیم قرآن را بخردسالان که از معانی آن هیچ گونه آگاهی ندارند و نتوانند یافت شایسته شمرده و غلط و بی فائده پنداشته است.

مکاتب یا کتابها از همان اوائل اسلام در میان مسلمانان دائر و رائج شده بود و برخی از بزرگان دولت اموی در آغاز کار مکتب داری میکردند، چنانکه حجاج بن یوسف امیر ستمکار عهد اموی و پدرش در طائف بتعلیم خردسالان روز میگذاشتند، و عبدالحمید بن یحیی دبیر معروف مروان بن محمد هم در ابتداء زندگی مکتب دار بود و ورود بمکاتب هیچ شرطی نداشت و تمام طبقات از عرب و موالی و ذمی و مسلمان ممکن بود در یک مکتب بتحصیل مشغول گردند و این رویه تا عهد متوکل عباسی معمول بود و بفرمان^۲ او در سنه ۲۳۵ اطفال اهل ذمه از ورود بمکتهای مسلمانان ممنوع شدند و مقرر گردید که هیچیک از مسلمانان اهل ذمه را تعلیم نکنند. ابتداء برای مکتهای محلی تخصیص داده نشده و دهر کس هر جا که میخواست مکتبی باز میکرد و اکثر برای سهولت کار در مساجد اطفال را درس میدادند تا

۱ - مقدمه ابن خلدون صفحه ۴۸۶

۲ - شذرات الذهب طبع مصر ج ۲ صفحه ۸۲

وقتی که تأسیس مدارس معمول گردید. پس از تأسیس مدارس که علت و سبب آن به تفصیل نوشته خواهد شد برای تهیهٔ محصل بعضی از مدارس مکتب ضمیمه داشت و قسمتی از اوقات مدرسه با تنظیم امور مکتب مخصوص بود. گذشتگان و پدران ما بتعلیم اطفال اهمیت بسیار داده و آنرا از وظایف انسانیت و مسلمانی شمرده و اموال شگرف بخصوص وقف این کار کرده از اوقاف اکثر مساجد نیز سهمی برای اطفال بی بضاعت و یتیمان منظور نموده بودند و در مساجد مهم همه روزه ایتم و فقرا بیاد گرفتن قرآن بسر می بردند و خرج تحصیل از متولیان می گرفتند هر چند بعضی از آموزگاران بیذوق و کثرت اندیش بر نوباوگان در تعلیم سخت می گرفتند و گاهی بزور و فشار ایشان را بکار و امید داشته اند ولی روشن رایان و باخبران این روش رانمی پسندیده و آنرا بزبان اطفال دیده و گفته اند که سختگیری معلمان بر اطفال نوتعام سبب افسردگی و پشیمانی خاطر و بی میلی آنان بتحصیل می باشد و خردسالان را بدروغ گوئی و نیرنگ بازی و ظاهر سازی و امیدارد و از شهامت و حمیتشان که از اصول انسانیت است میکاهد چنانکه هر یک از ملتهای مغلوب بدینفرجام زشت دچار آمده اند.

معارف قدیم

کتابخانه اسکندریه

پس از آنکه اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ ق.م. در گذشت تا بر اداری او بطلمیوس نامی پادشاه مصر شد و در شهر اسکندریه موزه ای بنا نهاد و پس از وی جانشینان او آن موزه را کامل کردند. موزه اسکندریه در جوار قصر سلطنتی در محلهٔ موسوم به **پروخیوم** و سر تا پا از سنگ مرمر بود و در آن تالارهای وسیعی را که مزین بمجسمهها و تصاویر زیبا بود بکتابخانه تخصیص داده بودند و کتابخانه شهر **فیلاذلفی** از بلاد لیبی (در آسیای صغیر) را که مشتمل بر ۴۰۰۰۰۰ طومار بود بدانجا نقل کرده بودند. چندی بعد چون جا برای طومارهای تازه باقی نبود کتابخانه دیگری نیز در محلهٔ **راکوئیس** تأسیس گردید که دارای ۳۰۰۰۰۰ طومار بود. مبالغی که برای خرید کتب و طومارها صرف میشد فوق العاده بود، چنانکه بطلمیوس سوم (۲۴۷ - ۲۲۲ پیش از میلاد) برای استنساخ کتب **اری پیدس** و **سوفوکلس** و **اشیلوس** از شعرای معروف یونان قدیم قریب ۱۵۰۰۰ تومان پول ایران عطا کرد و سایر پادشاهان این سلسله نیز بسیاری از کتب معروف عصر خود را بترجمه رساندند و از آنجمله تورات باهر بطلمیوس دوم در حدود سال ۲۸۵ پیش از میلاد یونانی ترجمه شد.

اولین رئیس موزه اسکندریه **دمتر یوس فالاروس** نام از بزرگان لشکری زمان بوده و از جمله رؤسای کتابخانه آن **اراتوستیس** و **پولنیوس رودیوس** از همه معروفترند.